

حکم انتصاب به نخست‌وزیری دولت موقت

در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۵ توسط آقای هاشمی
رفسنجانی در مدرسه علوی قرائت گردید.

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

بنا به پیشنهاد شورای انقلاب برحسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت به رهبری جنبش ابراز شده است و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم جناب‌عالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره‌ی تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت و برطبق قانون اساسی جدید را بدهید. مقتضی است که اعضاء دولت موقت را هرچه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمایید. کارمندان دولت و ارتش و افراد ملت با دولت موقت شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند نمود. موفقیت شما و دولت موقت را در این مرحله‌ی حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.

روح‌الله الموسوی الخمينی

پاسخ مهندس بازرگان به امام پس از دریافت حکم نخست‌وزیری

(۱۳۵۷/۱۱/۱۵)

بسم الله الرحمن الرحيم
«و کم من ثناء جمیل اهللاً له نشرته»

خدای بزرگ را شکر می‌کنم که چنین اعتبار و حسن شهرتی را که به هیچ وجه اهلیت و لیاقت آن را نداشته‌ام به من ارزانی داشته و همین موهبت الهی باعث شده است که آیت‌الله ابراز اعتماد و ارجاع چنین مأموریتی را به بنده عنایت بفرمائید و همچنین تشکر از ملت ایران می‌کنم که آیت‌الله مکرر تصریح فرموده‌اند که به نام ملت، همصدای با ملت و برای ملت گام‌ها و صداهای خود را برداشته و بلند کرده‌اید. این مأموریت یعنی ریاست دولت موقت و تشکیل حکومت در شرایط بسیار دشوار خطرناک، عظیم‌ترین شغل و وظیفه و در عین حال بزرگ‌ترین افتخاری است که به بنده واگذار شده و شاید حق داشته باشم بگویم دشوارترین وظیفه و کاری است که در طول تاریخ هفتاد و دو ساله مشروطیت ایران به نامزدها و مأمورین نخست‌وزیری‌های دیگر داده شده است. قاعدتاً با توجه به جنه ضعیف و نواقص و معایب خودم نمی‌بایستی قبول این مسئولیت را کرده و زیر بار چنین امری رفته باشم ولی از یک طرف بنا به ضرورت و وظیفه و مسئولیت طبیعی و انتظاری که داشته‌اند و با عزم راسخ و با ایمان کامل به خدا و اعتماد به موفقیت این راه که رهبری فرموده‌اید، من هم همین راه را انتخاب می‌کنم و این اولین درس و اولین دستوری است که از آیت‌الله گرفته‌ام و فرمایش حضرت امیر، علی‌ابن ابیطالب را به کار می‌بندم که فرموده‌اند وقتی در برابر امر خطیر و کار مشکلی قرار گرفتید تردید نکرده وارد شوید، بحول و قوه الهی مشکلات و مسائل حل خواهد شد. بنابراین با امید به خدا، امتنان از آیت‌الله و انتظار از ملت ایران و دنیا، این مأموریت و خدمت را قبول و تعهد نمودم و آماده خطرات و زحماتش هستم و نهایت کوشش و دعا را برای توفیق و ادای خدمت مورد انتظار مردم ایران خواهم کرد.

«ولاحول ولا قوه الا بالله العلی العظیم»

بعد از ایراد جوایه مهندس بازرگان:

سخنان امام و دعوت از مردم برای اظهارنظر در مورد دولت

(۱۳۵۷/۱۱/۱۵)

من بعد از تشکر از ملت ایران که در این مدت‌های طولانی در رنج و زحمت بودند و با دادن خون خودشان برای اسلام خدمت کردند، مطلبی را که می‌خواهم به عرض ملت برسانم این است که نظر خودشان را راجع به دولت آقای مهندس بازرگان، که الان یک دولت شرعی اسلامی است اعلام کنند. هم به وسیله مطبوعات و هم به تظاهرات آرام در شهرها و دهات و در هر جایی که مسلمان هست، نظر خودتان را راجع به دولت اسلامی آقای مهندس بازرگان اظهار کنید.

اولین مصاحبه با خبرنگاران مطبوعات

به نقل از کیهان

(۱۳۵۷/۱۱/۱۵)

پس از خروج امام خمینی از محل کنفرانس مطبوعاتی، در ساعت شش و ربع، مهندس بازرگان در حالی که گاه حرف‌هایش طنز خاصی می‌یافت به پرسش‌های خبرنگاران پاسخ داد:

خبرنگار اطلاعات پرسید: آقای مهندس بازرگان آیا کابینه شما کابینه سایه است، یا عملاً و دقیقاً کابینه کار؟

مهندس بازرگان جواب داد: ان شاء الله که این نه کابینه‌ی سایه است و نه خیال، بلکه کابینه‌ای جدی است، خیلی هم جدی، و امیدواریم بتوانیم خواست ملت را به یاری خداوند برآورده کنیم.

بازرگان سپس در مورد بختیار و تهدید وی که رئیس دولت و اعضای کابینه او را دستگیر خواهند کرد، اظهار داشت:

ما پیشاپیش آماده بوده و هستیم، همان‌طوری که ملت هم در تمام این جنبش و در گذشته به استقبال خطر و گلوله رفته است هم من و هم یقیناً اعضای کابینه که معرفی خواهند شد از این اخطار نمی‌ترسیم. اگر می‌خواهند تهدید بکنند، به چیز دیگر ما را تهدید کنند این چیز خیلی کوچکی است و اگر عملی شود بنده شخصاً خیلی ممنون خواهم شد، چون راحت می‌شوم.

خبرنگار پرسید: ممکن است بفرمائید که اعضای کابینه شما را چه کسانی تشکیل می‌دهند و در صورت امکان از آنها نام ببرید؟

مهندس بازرگان با خنده جواب داد:

خیلی من را آدم ساده‌ای تصور کرده‌اید، یعنی می‌فرمائید مهره‌ها را بیاورم بیرون؟! سپس یکی از خبرنگاران در مورد بازداشت علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی نظر مهندس بازرگان را پرسید. او جواب داد: امیدواریم که خودشان ایشان را آزاد کنند، اگر نکردند ما آزاد می‌کنیم.

خبرنگار خارجی پرسید: در مورد بختیار و ارتش و مذاکراتی که از آن نام برده می‌شود، وضع در چه مرحله‌ایست؟

مهندس بازرگان گفت: اجازه بدهید این موضوع را فعلاً برای خودم نگاه دارم و جوابی ندهم.

یک خبرنگار خارجی پرسید: جمهوری اسلامی چه جور حکومتی است؟

مهندس بازرگان جواب داد: حکومت بسیار عالی و خوبی است، توضیح آن طولانی است و در مصاحبه ده روز قبل خود به این سؤال پاسخ داده‌ام و مقاله‌ها و کتاب‌هایی در این مورد نوشته شده و باز هم نوشته خواهد شد.

اولین سخنرانی مهندس بازرگان بعد از قبول نخست‌وزیری

اولین پیام به ملت ایران در دانشگاه تهران

(۱۳۵۷/۱۱/۲۰)

«تولکت علي الحي الذي لا يموت
والحمد لله الذي لم يتخذ صاحبة ولا ولدا
ولم يكن له شريك في الملك
و لم يكن له ولي من الذل و كبره تكبيرا»

قبل از هر چیز باید سپاسگزاری کنم از خدا و ابراز شادی که بعد از ۱۷ سال دوری و محرومیت و مظلومیت با پا گذاشتن به دانشگاه وارد خانه قدیمی خودم می‌شوم و در میان شما دانشگاهیان عزیز و ملت شریف، برای ادای صحبت و عرض سلام و ارادت در این مکان مقدس آمده‌ام که نه تنها لانه دانش و فن و علم بلکه خانه مبارزه و افشاندن بذر انقلاب امروز ما بود. دانشگاه، چنین افتخار و حق بزرگی دارد که هیچگاه بعد از ۲۸ مرداد ساکت و آرام نبوده. در آن دوران‌های اختناق بعد از ۲۸ مرداد و بعد از جبهه ملی، در اختناق شدیدی که بر سراسر ایران حکمفرما بود، تنها مکانی که در آن اجتماع و اعتراض علی‌رغم مزاحمت، زندان، شکنجه و محروم شدن از درس و محروم شدن ابدی از شغل و زندگی، تعطیل نشد و هر چند ماه - اگر نگوئیم هر چند هفته - فریاد مرگ بر شاه بلند می‌شد، دانشگاه بود که چشم و چراغ ایران بود. دانشجویانی که آن روز، یعنی در سال ۱۳۴۰، در برابر اعلام رفراندوم (و انقلاب به قول خودشان شاه و مردم) می‌گفتند: اصلاحات آری، دیکتاتوری نه، به تدریج تجربه و تکامل یافتند و به زودی فهمیدند که تا دیکتاتوری و استبداد هست اصلاح امکان‌پذیر نیست. تا اینکه یک دل و یک جان با همه مردم ایران و طبقات و قشرهای مختلف، یک ندا از این مملکت بلند شد و وحدت کاملی به وجود آمد و آن انقلاب ضد سلطنت و ضد نظام طاغوتی و استبدادی بود.

همین طور بسیار خوشحالم و شاکر خدا که در ۱۰ روز قبل وقتی دیدم روحانیت تهران و ایران، پناه به این مکان آورده‌اند و در مسجدی که در قلب دانشگاه برافراشته شده است تحصن اختیار کرده‌اند، بسیار خوشحال شدم و آرزوی دیرینه‌ام را که ۴۰ سال تلاش می‌کردم تا بین این دو برادر اصیل و قدیم، یعنی دین و دانش پیوند بزخم محقق یافتم و بزرگ‌ترین مژده پیروزی و نجات ایران را در آن روز دیدم. دانشگاه ما صاحب مسجد است و در اینجا جوان و پیر، کلاهی و معمم، روشنفکر و مسلمان و روحانی همه با هم جمع شده‌اند. به این دلیل، این محل را بنده برای اولین سلام و پیام و عرض ارادت و برنامه‌ام انتخاب کردم.

همچنین نمی‌توانم ذکری و سلامی به این همه مجاهدین و فداکاران و کشته شدگان و صدمه دیدگان و محرومان نکنم. کسانی که بار این مبارزه و انقلاب را بر دوش کشیده‌اند و آیه شریفه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۱ را عملاً اثبات کرده و نشان داده‌اند کسانی که در راه حق، در راه خلق کشته می‌شوند کشته نیستند، باقی و جاوداند منتهی ممکن است کسانی حس نکنند و نفهمند.

تشکر دوم، باز از خدا و از شما مردم تهران و ایران است در برابر این همه احساسات و محبت و عواطف و تأییدات که در ظرف این چند روز بعد از ابلاغ افتخارآمیز و بسیار سنگین و عظیم رهبر عظیم و عزیز ما آیت‌الله العظمی خمینی، به صورت راه‌پیمایی‌های عظیم، نامه‌ها و تلگرام‌ها و آگهی‌ها در روزنامه، از مراجع تقلید عظام و روحانیت گرفته تا کارمندان و کارگران و اصناف، و جوان و پیر و تمام طبقات رسیده و اعلام وفاداری به دولت انتخابی و ابراز خدمت‌گزاری در و ظایف محوله کرده‌اند. بدیهی است بر هر کسی و از جمله بر این حقیر پوشیده نیست که این همه التفات و عنایت و احساسات، در مرحله اول مربوط به علاقه‌مندی و احترام و پیروی و اطاعتی است که مردم ایران چه در تهران و چه در شهرستان‌ها از خود جنبش و انقلاب می‌کنند و در مرحله دوم تأیید مکرر و مجدد و ابراز احترام و ادب و اطاعتی است که به تعیین‌کننده و نصب‌کننده‌ی بنده ابراز شده است. این احساسات و عواطف و عنایات، بزرگ‌ترین بار و بزرگ‌ترین وظیفه‌ای است که به دوش ناتوان من در عمر ۷۱ ساله‌ام گذارده شده است.

۱. آل‌عمران (۳) / ۱۶۹: کسانی را که در راه خدا جان باخته‌اند، مرده‌پندار؛ آنان [در بهشت] زنده‌اند و در پیشگاه صاحب اختیار خویش روزی داده می‌شوند.

قبل از حرکت به اینجا، سروران عزیز توصیه می‌فرمودند که مانند یک جوان ۴۵ ساله صحبت کنم، از موضع قدرت حرف بزنم، اما چه می‌شود کرد. مأموریتی هم که بعد از ظهر دوشنبه ۱۷ بهمن از طرف رهبری انقلاب داده شد، مبالغه نیست و یقیناً قبول دارید سنگین‌ترین بار، پرمخاطره‌ترین، دشوارترین و مشکل‌ترین مأموریتی است که در عمر ۷۱ ساله مشروطیت ایران، به نخست‌وزیران و نامزدهای دیگر داده شده است.

نمی‌خواهم راجع به مخاطرات و مشکلاتی که در پیش است عرضی بکنم و وقتی بگیرم، خودتان می‌دانید و توضیح و تفسیر لازم ندارد.

مملکت در ظرف پنجاه و چند سال سلطنت پهلوی، به غارت و فساد و تباهی کشیده شده که مصداق کامل «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ»^۱ است. یعنی منافقین و بدکاران وقتی ولایت و حکومت در زمین پیدا کنند برنامه‌شان از بین بردن سرمایه‌های مادی و نسل می‌شود. و بزرگ‌ترین صدمه‌ای که اینها زده‌اند همان تضعیف و تخریب و از بین بردن شخصیتهاست.

ملت ما برای ابراز انزجار و به زانو درآوردن خصم لجوج، دست به اعتصاب و بازار بندی‌های مکرر و فراگیر و همه‌جایی زد. سپس خیل کارمندان و کارگران به میل خود به آن پیوستند، اما این تعطیل کار و اعتصاب‌ها، قهراً بر پیکر اقتصادی و رمق حیاتی ما صدمات زیاد وارد کرد و همه چیز را بسته و ضایع نمود. دو مرتبه به راه انداختن چنین ماشین کوه‌پیکر همان مثل معروف «کار هر بز نیست خرمن کوفتن / گاو نر می‌خواهد و مرد کهن» را تداعی می‌کند. در برابر چنین مخاطرات و مشکلات، با توجه به بضاعت خودم و ناتوانی شخصی از یک طرف و این وظیفه شرعی و امر و اصراری که از ناحیه مراجع عالیقدر و رهبر ملت و اصرار دوستان می‌شد، عاجز و درمانده شدم، چاره‌ای نداشتم جز رو آوردن و توکل به خدا. در عالم ناامیدی و احساس حقارت و عجز است که بشر وقتی مضطرب از هر طرف می‌شود رو به خدا می‌آورد و اگر مؤمن باشد می‌داند که «وَيَكْشِفُ السُّوءَ»^۲ بدی‌ها را بر طرف می‌کند. کاری که من کردم و تعهدی که قبول کردم بر سبیل همان برنامه و عمل بود که ملت ما و مخصوصاً رهبر عالیقدر ما، نصب العین خود قرار داده و با

۱. بقره (۲) / ۲۰۵: چون به حاکمیت برسد، تلاش می‌کند تا در زمین فساد کند و کشت و نسل را نابود کند...

۲. نمل (۲۷) / ۶۲: ... و گزند را [از او] برمی‌دارد ...

ایمان راسخ، اطمینان کامل و قبول محرومیت و فداکاری و توکل و اطمینان به پیروزی، این راه را ادامه دادند و اگر غیر از این بود تا به حال چندین بار شکست خورده بودیم. برعکس، همگی اطلاع دارید و شاهد و ناظر بوده‌اید در جریان این مبارزه بارها آنچه آرزو داشتیم انجام می‌شد و دشمن به دست خود راه را برای ما می‌گشود و درهای پیروزی را باز می‌کرد. بنابراین، باز همان برنامه است.

وقتی صحبت از توکل به خدا می‌کنم، مقصودم انجام مستقیم امور نیست، نه ادعا و نه انتظار خرق عادت و خرق سنت و معجزه را دارم. در اعتقاد اسلامی ما به حکم آیات قرآن و به مصداق حدیث «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْزِيَ الْأُمُورَ الْأَسْبَابُهَا»^۱ که خداوند امور و کارها را جز با اسباب و وسایل طبیعی و مادی انجام نمی‌دهد. اولاً کار خدا و امداد خدا را بدون اسباب‌های طبیعی و مادی نمی‌بینم و ثانیاً خدا و خلق را از هم جدا نمی‌دانم. علاقه خدا به خلق یعنی به شما، شما مردم اسباب کار و رحمت هستید در امداد به ما و اصلاح اجتماع. همفکری، همدلی، همکاری و همگامی شما مردم است که در سایه عزم و وحدت الهی اسباب توجه و توسل و توکل من خواهد بود.

نیت بنده و نیت دولتی که از آنها دعوت برای همکاری خواهم کرد این است که برای مردم ایران و خلق ایران کار کنیم. بنابراین متقابلاً از مردم ایران و خلق ایران انتظار و توکل داریم. شعار همیشگی آقا (امام خمینی) این بوده است که من زبان مردم، الهام از مردم می‌گیرم و برای مردم کار می‌کنم و در میان مردم هستم. اگر ما اسلام و دموکراسی را مترادف و پهلوی هم قرار دهیم، به همین معناست. بیان دیگری است که از کلام خدا و خلق یا خالق و خلق. خواسته خدا، خواسته خلق است و خواسته خلق با تقوا، خواسته خداست.

بنابراین، حکومت جمهوری اسلامی ما «جمهوری دمکراتیک» است و جمهوری دمکراتیک واقعی و حقیقی نیز، اسلامی است. وقتی هم از خلق صحبت می‌کنم و این کلمه را ادا می‌نمایم همان‌طور که سراسر قرآن دلالت دارد، توجه خاص و انحصاری به یک طبقه معین، با شغل و درآمد و مقام خاص و وظیفه خاص نیست. حتی در اسلام، وقتی از خلق و ناس صحبت می‌شود، اصرار به پیروان مرام مذهب خاص هم نیست. رحمت خدا واسع است و همه جانبه است. یک حکومت اسلامی

۱. حدیث نبوی: امتناع کرده است خدا از اینکه امور را بدون اسباب‌های آن جاری سازد.

نیز نظر انحصاری و خاصه‌خرجی به‌دسته و جمعیت و طبقه خاص ندارد، همه در سایه دولت هستند، مادام که راه حق را پیش می‌گیرند و قصد ظلم و فساد ندارند، تحت حمایت و مورد عنایت هستند، چه اکثریت و چه اقلیت.

من در توجه به خلق، از حدود ایران و هم‌وطنان نیز فراتر رفته، از مردمی که در کشورهای اروپا و آمریکا و آفریقا و آسیا علاقه‌مند و حتی کنجکاو در مبارزه و انقلاب ما شده‌اند تشکر می‌کنم. باید بدانید که ملت ایران انقلاب کرد. انقلاب نه به آن معنای تنها و انحصاری خشم و غضب و توهین و برهم زدن؛ بلکه انقلاب کامل درونی و دگرگونی خواسته‌ها و روحیات و استعدادها. آنقدر انقلاب ما بزرگ و فراگیر بود که از سرحدات ایران به خارج رفت.

فکر نمی‌کنم هیچ انقلابی در دنیا، این اندازه مثل انقلاب ایران، چشم و نظر و فکر و زبان مردم خارج را به خود جلب کرده و این طور به کرات سیل خبرنگار و عکاسان را به ایران گسیل داشته باشد.

این توجه و علاقه‌مندی افکار عمومی دنیا، یک‌پا همکاری با مبارزه ایران بوده و تأثیر عملی داشته است. اگر فکر کنید که شاه و دستگاه استبدادی، چه پول‌ها و چه ثروت‌ها برای خریدن افکار و عواطف مردم اروپا و آمریکا خرج می‌کردند و هدر می‌دادند. ولی در نتیجه حقیقت و حقانیت مبارزه و انقلاب ما، توجه و همکاری اقشار و مطبوعات خارج چه حد با ما بوده است آن وقت به بنده حق می‌دهید از اینها نیز تشکر کنم زیرا که انقلاب ما، انقلاب دنیایی است و همه با ما شریکند.

در همین زمینه جا دارد یادی و ذکری از دولت و ملت و از مطبوعات فرانسه بکنم و سپاس ملت ایران را از مهمان‌نوازی که نسبت به عزیزترین و عظیم‌ترین پدر این مملکت و رهبر عظیم‌الشأنمان کردند ابراز نمایم و فراموش نکنیم که بعد از این، ملت فرانسه و دهکده کوچک «نوفل لوشاتو»، در تاریخ ایران ثبت ابدی خواهد گردید.

صحبت از همکاری تمام طبقات و دستجات و افکار و افراد کردم لازم است تأمل و توجه بیشتری بکنم. در عین اینکه چیز تازه‌ای نمی‌خواهم بگویم ولی باز شاید تذکرش لازم باشد. در جریان مبارزه، همه ما شاهد نمونه‌های درخشانی از همکاری و همبستگی بودیم. تشکیل کمیته‌های داوطلب و بی‌نام و نشان که مثلاً در امر توزیع نفت، محله و منطقه‌ای را راحت می‌کردند. یا در خون‌رساندن به مجروحین

و مصدومین و تدارک و توزیع پول‌ها، اثبات انقلاب کردند. پریروز وقتی راجع به همین عرایضم با دوستان مشورت می‌کردم مثالی آوردند؛ یاد از خانمی می‌کردند که سه قرص مسکن در دست گرفته بود و به بیمارستان برای مداوای تیرخوردگان می‌برد. یا دیگری که یک شیشه نفت برای گرم کردن بیمارستان همراه داشت. این اعلامیه‌های وفاداری با دولت را بنده به منزله‌ی تعهد انجام خدمت و همکاری با دولت می‌گیرم.

اگر در گذشته کارمندان ما به‌طور کلی، به‌دلیل آنکه دولت‌ها را از خود نمی‌دانستند بی‌میلی و بی‌علاقگی و حتی فرار از کار و وظیفه‌نشان می‌دادند انتظار این است که با دولت منتخب رهبر خودشان و با کلیه دولت‌های اسلامی برخلاف گذشته ده برابر فعالیت و ادای وظیفه کنند و انضباط و اطاعت نشان دهند. همین که دولت موقت سر جای خود مستقر شد و فرمان داد، بی‌چون و چرا، همگی به سر کار خود برگردند و کاسه گرم‌تر از آتش نشوند و چرخ‌ها و کارها را به جریان بیاورند. خیلی علاقه‌مند و شایق بودم که کارمندان دولت و بخش خصوصی و هموطنان عزیز بازاری و کاسب و غیره، به میل و رغبت و انتخاب خودشان روزی را (هرچه زودتر بهتر) انتخاب و اعلام کنند و در آن روز همه سرکار خود بروند و به دولت و دنیا نشان دهند که تا به حال اگر کم‌کاری و بیکاری و بازاری‌بندی و غیره بوده است (که متأسفانه مرض ساری و جاری شده) این به‌خاطر ظلم و ستم و ناحقی و بی‌قانونی است. همان‌طور که در سابق به‌عنوان اعتراض، بازار می‌بستیم و یا اعتصاب می‌کردیم و از کار دست می‌کشیدیم، حالا برای اثبات موافقت خودمان و استقبال از دولت خودمان، یک روز، تمام دکاکین و مغازه‌ها و ادارات را باز می‌کنیم و چراغ می‌گذاریم و چراغانی می‌کنیم و کار می‌کنیم.

حکومت اسلامی، حکومت برادری است و پیرو دستور. یعنی همه شما رهبرید و همه شما مسئول رعیت. بنابراین همه موظفند. در عین آنکه همه کارمند و ساده‌اند همه دولتند، همه باید کار بکنند، حکم امر به معروف و نهی از منکر که از ستون‌ها و شئون اسلام است دو وجه یا دو پایه دارد. «نهی از منکر»، پایه منفی و احتراز و مبارزه با خطا و نابخاری است که باید همه انجام دهند. اگر دولت‌های دموکراتیک و مکتب‌های آزادی‌خواهی خارجی به این حد از رشد رسیده یا ادعای رسیدن می‌نمایند که می‌گویند باید آزادی بیان و انتقاد باشد، اسلام به آنها نه تنها آزادی

بلکه وظیفه انتقاد و بیان را داده است. فرمایشی از پیغمبر است که می‌فرماید: آن قوم و ملتی که در آنجا حق ضعیف از قوی بدون لکنت و ترس و واهمه گرفته نشود آن قوم و ملت هیچ وقت مقدس و پاک و درست نخواهد شد. «امر به معروف»، جنبه‌ی مثبت این مسئله است. یعنی همه باید در این راه همکاری و خدمت کنند و در حفظ و حراست بکوشند. نامه‌ای دو روز قبل از یکی از سفارتخانه‌های ایران در خارج رسیده بود که اطلاع داده بودند در اینجا مقدار زیادی اسناد مربوط به ساواک و ارتش بوده که آنها را برده‌اند و باز هم ممکن است اسناد و مدارک دیگری را نیز ببرند. برادران و دوستان بانکی و دارایی ما نیز صورت‌ها و لیست‌هایی بیرون داده‌اند. تمام ایرانیان چه آنها که در خارج هستند، چه آنها که در داخل، وظیفه‌شان مراقبت و هوشیاری و حفظ و حراست و جلوگیری از دزدی و خروج این اسناد و اموال خواهد بود. این نکته را هم اضافه کنم که البته ادای وظیفه «امر به معروف و نهی از منکر»، هرج و مرج و خودرأیی و خودکاری نیست. هرج و مرج و خودرأیی، خودخواهی و طغیان و فساد است. در دنیا هیچ نظامی، چه نظام‌های زنده، چه نظام‌های غیرزنده، بدون ضوابط و روابط و حفظ این ضوابط و روابط که در اصطلاح اداری می‌شود انضباط و اطاعت و هیرآرشی (سلسله مراتب) برقرار نخواهد ماند. یکی از شئون و شقوق امر به معروف و نهی از منکر همین رعایت انضباط و اطلاعات است که فرمود:

«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱

تا اینجا آن جنبه‌ی مثبت همکاری بود که هر دولت ملی و اسلامی از همه انتظار دارد. ولی این همکاری یک جنبه‌ی منفی هم دارد که باید هرطور شده از آن احتراز جست و گر نه شالوده به هم خواهد ریخت. چند مورد را در این زمینه اشاره می‌کنم. انتظار اینکه مملکت یک شبه ره صدساله بییماید، خواسته‌ها فوراً و به‌طور کامل و صد درصد تأمین گردد، همه بدها بلافاصله، بدون رسیدگی و محاکمه، مجازات و بلکه اعدام شوند (چیزی که نه ممکن است و نه مصلحت) از بلاها و دردهای هر دولت ملی و اسلامی است. خصوصاً در دوران انتقالی و موقت. از حالا باید عرض کنم که از این بنده حقیر سراپا تقصیر انتظار «علی» بودن نداشته باشید. علی نیستم که

۱. نساء (۴) / ۵۹: ... از خدا و رسول و متصدیان امور که از خودتان هستند، اطاعت کنید...

همان شب اول بگویم: «معاویه از جای بلند شو». حتی انتظار عمل کردن مثل رهبر و مرجع عالیقدری که بنده را مأمور و مفتخر به این خدمت کرده‌اند و با عزم راسخ و ایمان و قدرت سربزر انداخته و بولدوزروار حرکت می‌کند و صخره‌ها و ریشه‌ها و سنگ‌ها را سرجایش خرد کرده و پیش رفته و می‌رود، این انتظار را هم از بنده نداشته باشید. بنده ماشین سواری نازک نارنجی هستم که باید روی جاده‌های اسفالت و راه هموار حرکت کنم و شما هم باید این راه را برایم هموار کنید. دیگر از بیماری‌های ازبین‌برنده‌ی پیروزی و مبارزه، تصور اتمام آن و عدم آمادگی برای ادامه راه است. همان‌طور که ایشان (امام خمینی) هم فرموده‌اند. درست است که به گردنه رسیده‌ایم، آن روزی که شاه از ایران رفت واقعاً روز بزرگ و گردنه عظیم این راه طولانی بود. وقتی من به منزل رسیدم لیوان آبی خوردم و به خود گفتم:

دمی آب خوردن پس از بد سگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال
اگر همان روز عمرم تمام می‌شد غصه‌ای نداشتم. پس به طریق اولی حالا هم غصه‌ای ندارم. ولی این راه، راهی که ۲۵۰۰ سال طول کشیده تا ساخته شده و از تمام شئون و موارد و مواضع مملکت گذشته، یک گردنه و دوگردنه ندارد، گردنه‌های دیگر، دره ماهورهای بیشتر در پیش داریم. باید آماده بود، باید جوشن و سلاح به زمین نینداخت، باید از حالا به فکر استراحت و خواب راحت نبود. یادش به‌خیر، یکی از همکاران دانشگاهی در کلاس به شاگردان می‌گفت چرا درس را یاد نگرفته‌اید و کم کار کرده‌اید؟ می‌گفتند: ما دو ساعت روی فلان درس کار کرده‌ایم، دو ساعت فلان کار را کرده‌ایم، فلان ساعت هم خوابیده‌ایم و به هر حال، جمعش ۲۴ ساعت می‌شود. اما استاد می‌گفت زمانی که من درس می‌خواندم شبانه‌روز ۴۸ ساعت کار می‌کردم (خنده جمعیت).
حالا ملت هم باید در شبانه‌روز ۴۸۰ ساعت کار کند. یعنی همان مدت با راندمان ۲۰ برابر.

حالا لازم است که تنتان را چرب کنید! آماده باشید و تحمل خیلی سختی‌ها و بدی‌ها را داشته باشید. از همه مشکل‌تر و ناراحت‌کننده‌تر، تحمل این وجود نامیمون است!! باید بسوزید و بسازید (خنده حاضران) و همچنین چون هنوز وزراء معرفی نشده‌اند و نامی برده نشده می‌توانم ذکر می‌کنم و بگویم: انتظار اینکه این وزراء

مریم‌بافته و عیسی‌رشته باشند نداشته باشید. عرض کردم بزرگ‌ترین ضربه‌ای که حکومت استبدادی در طی ۲۵۰۰ سال و مخصوصاً پنجاه و چند سال اخیر به این ملت و مملکت زد از بین بردن شخصیت‌ها و رجال و یا به قول آن صدراعظم ناصرالدین‌شاه، ایجاد قحط‌الرجال بود بنابراین هیچ یک از این آقایان وزراء از جمیع جهات کامل، بی‌عیب، میرا، مصلح، متخصص، کامل نخواهند بود. این را از حالا عرض می‌کنم، گربه را دم حجله باید کشت!! (خنده جمعیت).

آنچه از حالا می‌خواهم تقاضا کنم، آن عمل بعدی، آنچه که بعد از فوت یا موقع خداحافظی باید بگویم و حلالیت بطلبم، از هم اکنون از همه ملت ایران این حلالیت را علی‌الحساب روی خط‌ها، خطاها و اشتباه‌ها می‌طلبم، منتها آنچه اکنون وعده می‌دهم و از جانب وزراء آینده هم عرض می‌کنم داشتن حسن‌نیت، قصد خدمت و فعالیت است.

اما تضمین اینکه هیچ عیبی، ایرادی، خطایی، نقصی نباشد و از دست ما گناهی و ناحقی سرزنند ندارم. اگر شما دارید فکرتان را عوض کنید (خنده جمعیت). نمی‌گویم دولت را عوض کنید می‌گویم فکرتان را عوض کنید (خنده مجدد جمعیت).

(در این هنگام خانمی از میان جمعیت فریاد زد: ان‌شاءالله موفق باشید و ایشان تشکر کرد. سپس همه به سلامتی موفقیت دولت بازرگان صلوات فرستادند.)
تا اینجا عرایضم تشکرات از خدا و خلق و همچنین تقاضاها و توقعات بود و بستن پیمان متقابله‌ای که بعد از این باید رعایت و اجرا شود.
اما برنامه کلی و ترتیب کار دولت به این شرح است:
همان‌طور که اطلاع دارید و مقام رهبری انقلاب در انتصاب رئیس دولت اعلام فرمودند خطوط اصلی و وظایف دولت موقت به قرار ذیل است:

- ۱- احراز و انتقال قدرت
- ۲- ارائه و اثبات حقانیت (همان رفرا ندوم)
- ۳- احیاء و اداره و اصلاح مملکت
- ۴- انتخابات مجلس مؤسسان و ارجاع به آراء عمومی برای تدوین و تصویب قانون اساسی جدید
- ۵- انتخابات مجلس شورای ملی
- ۶- استعفا و تحویل کار به رئیس‌جمهور و به دولت رسمی بعدی.

همان‌طور که از اسمش برمی‌آید این دولت، دولت موقت است: به‌طور موقت، کارش در دست گرفتن، سر و سامان دادن و احیاء اوضاع برای تحویل دادن به حالت قطعی و دائمی است، با حداقل صدمات و خسارات و تلفات نسبت به مواد ۳ تا ۶ که ان‌شاءالله اگر عمری از خدا و لطفی از شما بود در مواقع بعدی خدمتتان عرض خواهد شد و روی آنها صحبت خواهیم کرد. فعلاً در زمینه ماده ۱ و ۲ که بیشتر مورد علاقه و پرسش است مختصراً صحبت می‌کنم.

اولاً هیئت دولت به دنبال مطالعه و مشاوره و مراجعاتی که در جریان است معرفی خواهد شد و امروز انتظارش را نداشته باشید. دعا می‌کنیم که هر چه زودتر و بهتر و بیشتر باشد. دیروز که بعد از نماز جماعت خدمت امام رسیدم. از من یک سؤال کردند و آن اینکه دولت معین شد یا نه؟ اینست که این کار ان‌شاءالله به خواست خدا خواهد شد. دولتی که در جریان است پس از تصویب شورای انقلاب و تأیید امام معرفی و اعلام خواهد شد.

ثانیاً چگونگی موانع و طی مراحل اولیه‌ای که الان در پیش داریم، که همه را کنجکاو و نگران کرده، ارتش و دستگاه دولت مدعی قانونی است.

راجع به ارتش باید بگویم ما ارتش را از ملت می‌دانیم و برای ملت و همراه ملت می‌خواهیم. بسیاری از سربازان و افسران در سطوح مختلف نیز همین را می‌خواهند و همین را می‌گویند و همین را نیز انجام داده‌اند. آقایان امرأ ارتش نیز ایرادی و مخالفتی ندارند بلکه همین را اظهار و اصرار می‌کنند و اضافه می‌نمایند که ما یک سوگند وفاداری هم به قانون اساسی خورده‌ایم. مسلمانیم و باید به سوگند به قرآن عمل کنیم. توضیح می‌دهند که ارتش حافظ تمامیت و استقلال ملت و مملکت است. می‌خواهند که به هیچ وجه وارد در سیاست و درگیر با انقلاب و جنبش، یعنی مانع جنبش و انقلاب نشوند. ما هم غیر از این نمی‌خواهیم، اضافه می‌کنیم و تصریح می‌کنیم که ارتش در دل ملت جای دارد. ولی ارتش نباید آلت دست و زیر فرمان استبداد یا استیلای خارجی باشد و اجرا کننده منافع شخصی یا استعماری کسی غیر از خود ملت گردد.

راه‌پیمایی‌های تاسوعا و عاشورا و همچنین راه‌پیمایی‌های بعدی تجربه و نمونه بسیار خوبی بود که نشان می‌داد اگر ارتش و نیروهای انتظامی کاری به کار مردم نداشته باشند و سربسرها آنها نگذارند همه چیز با صلح و صفا و امن و امان انجام

می‌شود. برخلاف آنچه می‌ترساندند و تهدید می‌کردند که ناامنی، بی‌نظمی، آشفته‌گی، از هم پاشیدگی و آتش‌ها برپا خواهد شد و ایادی و افرادی هستند که می‌زنند و می‌برند و می‌کشند و می‌ریزند، ما می‌گفتیم اگر از آن طرف‌ها انگشتی و توطئه‌ای نباشد، از این طرف، ما خیالمان جمع است، همان‌طور هم شد. نمونه و تجربه دیگری که آن‌هم خیلی نگرانی و سر و صدا ایجاد کرده بود آن نمونه هم باعث امیدواری است.

قبل از عزیمت هیئت امام خمینی به جنوب و همان‌طور که به عنوان شرط اول ابلاغ ایشان آمده است، ناراحتی و نگرانی از سوءاستفاده و احتکارها و فشارها و بی‌نظمی‌هایی بود که ارتشیان برای بردن مواد نفتی (بنزین و غیره) به‌عمل می‌آوردند و در تمام مدت مأموریت از این مسئله بسیار صحبت می‌شد ولی در مرحله اول همین که فرمان امام ابلاغ شد نیروهای انتظامی از مناطق نفتی و مؤسسات خارج شدند بعد هم که به تهران بازگشتیم با یک افسر ارشد در اطاق مدیر کل پخش روی حساب منطق مصالحه به‌عمل آمد و قرار شد ارتشی‌ها به‌همان نسبت که سال گذشته بنزین و دیگر مواد نفتی تحویل می‌گرفتند امسال هم همان‌طور عمل کنند و دیدیم که این کار صورت گرفت و دیگر کسی در مورد بنزین و نفت شکایتی نکرد که نصفه‌ی شب می‌آیند و تانکرهای بنزین را خالی می‌کنند. بنابراین اشکال اصولی در صورت حسن‌نیت، وجود ندارد و رهبر عظیم‌الشأنمان که بلندگوی ملت مسلمان ایران هستند چندین بار ابراز علاقه‌مندی و حمایت و محبت نسبت به ارتش و ارتشیان کرده‌اند. کسی مخالف وحدت و قدرت ارتش نیست ولی البته در حد معقول و همان‌طور که عرض کردم در خدمت ملت و به فرمان دولت‌های منتخب ملت؛ از این جهت ایرادی نیست. از آن جهت حرف است «چه خوش بی‌گر محبت هر دو سر بی!» فقط امام و رهبر جنبش و مردم در حال انقلاب نیستند که باید محبت و عطف و علاقه داشته باشند. همین دیروز شنیدیم که چنان فجایع عظیم و وحشی‌گری‌های ناگفتنی و ناشنیدنی و ننگ‌آمیز در شهرهایی مثل گرگان و اراک به‌پا می‌کنند و به انتقام (به‌قول خودشان) کشته شدن یک پاسبان، ده‌ها و صدها و هزاران نفر از مردم شهر را می‌کشند و مجروح و مصدوم می‌کنند و آتش می‌زنند... آخر «نرون» این کارها را می‌کرد؟ این چه ارتشی است که شهر را می‌سوزاند؟! مگر شما از کجا آمده‌اید؟ مگر مغول یا چنگیز هستید؟ آخر خجالت نمی‌کشید؟ چرا این

کار را می‌کنید؟ در شهری مثل سنندج، به جرم اینکه (باز به قول خودشان) به ناموس یک گروه‌بانی بی‌احترامی شده شهری را به آتش و خون کشیده‌اند. به آن افراد و به آن امرایی که هنوز مرض سادیسم دارند و هوای دیگری، هوای انتقام، هوای بازگشت و ترک‌تازی دارند می‌گوییم: خیالتان راحت باشد «ممه را لولو برد!» نه شاه به این مملکت برمی‌گردد که شما به هوای او، و برای خوش‌رقصی برای او یا به نقشه و دستور نمایندگان او این کارها را می‌کنید. نه، شما دیگر آن منصب و مقام و موقعیت و اختیارات را نخواهید داشت (جمعیت فریاد کشیدند صحیح است)، آنچه در انتظار شماست عذاب الهی و انتقام و کینه و خصومت و تلافی مردم است. نفهم نباشید و خلاف مصلحت و خیر خودتان گام برندارید.

دولت آقای بختیار با این قصد و داعیه روی کار آمد که آزادی پس گرفته شده از مطبوعات را مجدداً برگرداند، حکومت‌های نظامی تهران و شهرستان‌ها را منحل سازد، تعطیل کند (آزادی اجتماعات بدهد) باقی‌مانده زندانیان سیاسی را تصفیه نماید (البته نه تصفیه به معنای استالینی! تصفیه به معنای انسانی)، شاه را هم روانه خارج کند و وعده‌های دیگر. قسمت‌هایی از این برنامه‌ها انجام گرفت که بنده برای رعایت انصاف باید بگویم دولت‌های قبلی نکردند و نتوانستند یا نخواستند. ایشان شکایت و گله دارد که چرا از اعمال من تقدیر نمی‌کنید؟

بحث بر سر اینها نیست. اینها به‌جای خود محفوظ، آنچه مورد اشکال و ایراد و اختلاف است، ایراد قانونی بودن دولت ایشان و نشستشان و گفتنشان سر جای همان غاصبان و دشمنان ملت و تمکین کامل نکردن به خواسته ملت و انقلاب است.

تا تدوین و تصریح قانون اساسی جدید، ما قانون اساسی قدیم را منهای آنچه سلطنت و دنباله‌ها و آثار سلطنت باشد قبول داریم ولی اتفاقاً ایشان تکیه روی همین می‌کند. خودش را دولت قانونی می‌داند به دلیل اینکه او را شاه به این مقام برگزیده است و ثانیاً مجلسین رأی اعتماد به ایشان داده‌اند. تعجب از این است که آقای دکتر بختیار که تا همین اواخر اعتراف و اعتراض به پایمال شدن قانون اساسی می‌کرد، حزب رستاخیز و مجلس سنا و مجلس شورا را تحمیلی و فرمایشی و ساواکی می‌دانست، حالا دو دستی به اینها می‌چسبد. اختلاف اینجاست، اشکال اینجاست. مگر قانون اساسی زائیده انقلاب مشروطیت و معرف اراده ملت و برای ملت نیست ملت آمده و به شاه گفته است که آقا، آنچه ادعا می‌کنی که سلطنت موهبتی است

الهی، که از ناحیه ملت به شاه واگذار می‌شود. خب، ما این موهبت را و این واگذاری را پس گرفتیم. اگر ما دهنده‌اش بوده‌ایم، دیگر دهنده‌اش نیستیم. چی از جان ما می‌خواهی؟ حالا ایشان تکیه می‌کند به آن مقامی که آنچه داشت از او پس گرفته شده است. آخر این چه جور دکتر در حقوق است و آزادی‌خواه!! هزار بار مردم این مملکت، این قانون اساسی را با آن زوائدش نفی کردند، لعنت کردند، پاره پاره کردند، طرد کردند، حالا ایشان می‌خواهد آن را زنده کند؟! یک وقتی بود که ما و شما به پیروزی از رهبر بزرگ و عزیزمان مرحوم دکتر مصدق می‌گفتیم در نظام مشروطیت، شاه سلطنت می‌کند نه حکومت، بیش از این هم چیزی نمی‌خواستیم. اما آن طرف قبول نداشت و رهبرمان یعنی آن مرد بزرگ و آن افتخار تاریخ ایران را محکوم کرد و به زندان انداخت. شما و بنده و همکاران و دوستانمان را به زندان انداخت و با حکومت مطلقه‌اش این بلاها را به سر ما آورد. بعدها با استیصال و ناچاری که رو به رو شد گفت: «پیام انقلاب شما ملت را شنیدم و تعهد می‌کنم که قانون اساسی را رعایت خواهم کرد». اما باز عمل نکرد و معلوم بود که عمل نخواهد کرد. ملت چه گفت؟ این ضرب‌المثل فارسی قدیمی را گفت که «توبه گرگ، مرگ است!!» این شعارهای مرگ بر شاه از اینجا ناشی شد. آخر اگر شاه این‌طور که مصدق می‌گفت و مردم می‌گفتند و خود آقای دکتر بختیار می‌خواست، سلطنت می‌کرد نه حکومت و به قانون اساسی احترام می‌گذاشت که کار به اینجاها نمی‌رسید.

نکته دیگر، اختلاف بین ما و شما (دولت)، ما که می‌گوییم، منظورم همه ملت است (صحیح است). اتکا می‌کنید به رأی تمایل و رأی اعتماد مجلسین. چه مجلسینی که خودتان هم می‌دانید اینها منتخب مردم نیستند. این مردم چه می‌گویند؟ می‌گویند آقایان و کلا و سناتورها، شما نماینده ما نیستید، شما را که ما انتخاب نکردیم (صحیح است). خود آنها هم همین را می‌گویند.

راست می‌گویند بیایند اینجا و دست روی قرآن بگذارند و بگویند من منتخب مردم، ده نفر از اهالی محل مرا انتخاب کرده‌اند! آخر وقتی این‌طور است این دیگر چه تکیه‌گاهی، چه اصراری و چه فشاری است؟! ...

با این دستاویز قانون اساسی که اساس و ارکانش از هم ریخته است، پا را کجا می‌گذاری؟ پا روی چه می‌گذاری؟ با چه پایه‌ای و با چه حربه پوسیده‌ای می‌خواهی

به جنگ ما بیایی؟ مگر شما افتخار نمی کنید و در مصاحبه مطبوعاتی با مطبوعات خارجی، شمائل آن مرد بزرگ (مصدق) را در کنارتان نگذاشتید. آن مرد بزرگ که وقتی در مجلس، مجلس منتخبی که اکثریتش منتخب غیرملی‌ها بودند، اوبسترکسیون کردند، آمد در میدان بهارستان، روی چهارپایه‌ای رفت و گفت: «مجلس آنجاست که ملت هست». مگر شما افتخار به وجودش نمی کنید؟ آن وقت چطور این قانون اساسی و مجلس را قانون و مجلس می دانید ولی این ملت سی و چند میلیونی را که نه یک بار و نه دو بار، بلکه صدها بار خواسته‌اش را، نظریه‌اش را، علاقه‌اش را ابراز کرده مجلس و ملت و صاحب ملک و مملکت نمی دانید؟! (صحیح است).

بینید قضیه روشن است. دو طرف است. این دعوا و جدال دو طرف دارد: یک طرف شاپورخان هنوز عزیز بنده، فقط شاپور از جنبش جدا شده، از جبهه‌اش جدا شده، از ملت جدا شده، از شاه هم جدا شده (خودش او را بیرون کرده) از مجلس و ملت هم جدا شده است. هیچ چیز ندارد. آن وقت به نام ملت صحبت می کند، به نام قانون صحبت می کند، اگر هم چیزی دارد آن چیزی است که ما هنوز زورورکی به او می دهیم. یعنی می گوئیم آقا، به این سابقه مبارزات، به این خدمات گذشته‌ات و به وطن دوستیت فکر کن. این سرمایه را از دست نده. برای خودت نفرین و لعنت نخر! همین یک چیز را تو داری! (صحیح است). این طرف سی و پنج میلیون ملت (البته صد درصد نمی گوئیم شاید یکی دو میلیونش همگام و همقدم نباشند) و توجه و سمپاتی و علاقه و تأیید دنیای خارج.

یک روز در اوایل این مرحله اخیر بود و دومین خبرنگار خارجی بود که بنده ملاقات می کردم. هنوز این جنبش فوق‌العاده و آن حرکت بعد از مقاله علیه آقا، شروع نشده بود و ابتدای کار بود، خبرنگار پرسید: رهبر این جنبش، آیا فلان آقا است که می گوئید من چند میلیون پیرو دارم یا شما هستید؟ گفتم: نه من و نه او، این جنبش ما یک رهبر دارد و آن شخص شخیص! اعلیحضرت محمدرضا شاه است!! چرا؟ برای اینکه با ظلم‌ها، ستم‌ها، سوءمدیریت‌ها، بدرفتاری‌ها، دشمنی‌ها و اهانت‌ها و کارهایی که کرد تمام طبقات و افراد مملکت را علیه خودش برانگیخت و او بود که این وحدت کلمه را در این ملت به وجود آورد، پس رهبر اولیه انقلاب ما از جهت منفی، شاه است و حق گله از کسی ندارد. حالا، جناب شاپورخان او را رهبر

خودش انتخاب کرده است. رهبر دوم از جنبه مثبت، معلوم است: کسی که توانست تمام طبقات را در زیر پرچم و در زیر سایه و رهبری خودش بیاورد آیت‌الله خمینی است (جمعیت: الله اکبر - خمینی رهبر).

مسأله دیگر، در این جدال ما با هم، مادام که شما (بختیار) سرکار هستید. می‌دانید که اعتصاب‌ها تمام نخواهد شد، بازار بسته می‌ماند و اعتصاب ادامه خواهد داشت (صحیح است) و بهتر از ما می‌دانید که بحران، قحطی، آشفتگی و گرفتاری به چه پایه رسیده و به چه مراحل دهشتناک و هولناک خواهد رسید، پس اگر مرید و ذره‌ای رحم و انسانیت در وجود شما هست کنار بروید. راضی به مرگ این مملکت نشوید و اگر نرفتید شما مسئول فقر و ناچیزی و رکود و ناتوانی و بیچارگی مملکت هستید (صحیح است).

مسلم این است که شما موفق نخواهید شد (صحیح است). هر قدر (به عقیده خودتان)، حسن‌نیت و قصد خدمت داشته باشید پا جلوتر از پا نمی‌توانید بگذارید (صحیح است). ما نیستیم که سرچنگ داریم، آیت‌الله العظمی شریعتمداری در همان اوایل گفتند: سلاح ما حق است، سلاح ما منطبق است، سلاح ما انصاف است، ارتش ما هم ملت است و حربه این ارتش اعتصاب است بسیار مسالمت‌آمیز. خواسته ما قرآن و قانون و منطبق است.

شما اخیراً گفته‌اید رفراندوم را قبول دارم و انجام می‌دهید، خب، ممنون. اما، دو اشکال است: اولاً به موجب همان قانون اساسی با اضافات و الحاقات بعدی (که شما دو دستی به آن چسبیده و خود را زیر سایه آن برده‌اید) نمی‌توانید این کار را بکنید. زیرا که ماده الحاقی اصلی سی و ششم، اصل الحاقی ترمیم قانون اساسی سال ۱۳۲۸ (که البته ما قبول نداریم و مصدق هم از آن اول مخالفت داشت و آن را خلاف می‌دانست) آن قانون اساسی که شما سپر خودتان و سلاح خودتان قرار داده‌اید دارای چنین ماده الحاقی است که می‌گوید: دو چیز غیرقابل تغییر است:

۱- مذهب اسلام

۲- نظام سلطنت.

بنابراین شما نمی‌توانید رفراندوم را از نظر قانونی و قضایی حقوقی انجام بدهید. ثانیاً، دولت شما و شما، وقتی صندوق رأی بگذارید کسی به پای آن نمی‌آید. خالی

می ماند (صحیح است). علی می ماند و حوضش!! رأی نمی ریزند. اما اگر ما صندوق بگذاریم همه رأی می ریزند. (صحیح است).

خودتان هم بیایید!! و رأی منفی بریزید که می دانم نخواهید آمد! نظارت هم بکنید (برای رسمیت و برای اینکه با عدد و آمار و بدون تردید، این رأی گیری به عمل می آید از مؤسسات بین المللی تقاضا خواهد شد که ناظرین و کنترل کنندگانی بفرستند). شما و هر کس هم می توانید نظارت کنید. بنده ناتوان ناچیز و ملت عزیز قوی و شرافتمند هم، جز قانون چیزی نمی خواهیم. اما قانون واقعی، قانون حقیقی، قانون ساختگی و یا کاغذی نیست (صحیح است).

می پرسیم آیا از حکم خدا که از زبان مراجع تقلید و حکام شرع و از اراده و خواسته اکثریت قریب به اتفاق مملکت در منطق توحیدی اش و دموکراسی اش برون آمده باشد آیا قانونی والاتر هست؟ صحبت از سازش و توافق می کنند. طبیعت بنده و اکثریت ملت، سلم و صفا و صلح و احتراز از دشمنی و خشونت و خونریزی است. اما سازش و صلح روی چه چیزی است؟ اگر بر مبنای حق و حقیقت نباشد، راه درست و صلحی نیست. با این مقدمات که عرض کردم، جز آنکه آقایان و کلا و سناتورها اعتراف کنند، اذعان کنند که منتخب ملت و مردم و بنابراین صاحب حق و قانون نیستند (صحیح است)، آیا حرف دیگری غیر از این می شود زد که با حقیقت و واقعیت وفق بدهد؟ اگر حاضرند قسم بخورند بنده حرفی ندارم، خودشان هم می دانند. و بعد هم انقلاب ملت و مملکت را، و رهبری او و دولت منتخب او را، آنها بگویند؛ ما قانونی می دانیم. غیر از این چه می شود گفت؟ این دولت هم، (وقتی وزرای دولت موقت معین شدند) آنها به استقبال بیایند و دستشان را بگیرند و به وزارتخانه ببرند و کرسی وزارت و صدارت را تحویلشان بدهند. غیر از این کاری می شود کرد؟ این صلح و سازش، این صفا.

در آبادان ضمن مأموریت نفت، به کار افتادن مواد داخلی، مثال آوردم. حالا هم برای این و کلا و نمایندگان و دولت «اسماً قانونی» می گویم: در سال ۱۳۳۰، شرکت نفت به آن عظمت که پشتیبانش امپراتوری بزرگ انگلستان بود، وقتی قانون ملی شدن نفت و آن قانون ضد خرابکاری را دید و با آن هیجانها و استقبالها و احساسات مردم خوزستان، متوجه شد و فهمید که نفت باید ملی شود مستر «دریک» از صندلی اش بلند شد و وسط اتاق آمد و آنکه از طرف ملت و رهبری ملت یعنی

مرحوم دکتر مصدق بود بی سر و صدا جایش نشست، و کشتی جنگی هم که آورده بودند بدون اینکه توپ و تفنگی در کند عقب گرد کرد و از آب‌های شط‌العرب خارج شد و آنها را هم برد. آخر شما از آن خارجی، از آن شرکت غاصب هم بدتر که نمی‌خواهید این کار را بکنید.

درباره این شعارها و گفته‌های مردمی، که می‌گویند: «شعار ما حسینی است، رهبر ما خمینی است» و «الله اکبر خمینی رهبر»: باید بگویم ۱۴ قرن گذشت و در این مملکت شیعه، به حسین توجه نمی‌شود. حسینی که امتناع از بیعت با یزید و قبول سلطنت موروئی نمود، اما حسینی امروز هم همین کار را می‌کند. بعد مردم کوفه از حسین ابن علی دعوت کردند که ما از ظلم و جور معاویه و خلفای ناحق به تنگ آمده‌ایم بیا و سایهات را بر سر ما بیفکن و اداره امور ما را به دست بگیر.

مردم کوفه بی‌وفایی کردند و وقتی سیدالشهدا به آن صحرا رسید خورجین باز کرد و گفت این نامه‌هایی است که شما فرستاده و مرا دعوت کرده‌اید. اگر نمی‌خواهید و خلف عهد کرده‌اید برمی‌گردم. دو هفته قبل هم، شبیه به این جریان صورت گرفت. اما خوشبختانه، پس از طی ۱۴ قرن، ملت ایران کار مردم کوفه را نکرد. وفاداری نشان داد. با آغوش باز حسین زمانش را پذیرفت. کشته‌ها داد.

حالا من می‌گویم همان‌طور که ملت ایران کار مردم کوفه را نکرد شما هم کار ابن‌زیاد را نکنید (صحیح است). ارتش ما و دولت و وزاری ما! عمل ابن‌سعد را که تمام گذشته صحابی‌بودن و فداکاری و خدمت و افتخار داشتن را به طمع گندم حکومت ری زیر پا گذاشت نکنند، ابن‌سعد نباشند (صحیح است). ارتش ما و سربازان و افسران ما! شمر نباشید. این تقاضای بزرگی نیست که جناب دکتر شاپورخان بختیار لُر، دکتر بختیار حر بشود!!

مهندس بازرگان

در اجتماع کارگران و کارکنان اعتصابی شرکت نفت

(به نقل از کیهان، ۱۳۵۷/۱۱/۲۱)

مهندس بازرگان نخست‌وزیر منتخب امام خمینی امروز در شرکت نفت اعلام کرد اعتصاب شرکت نفت در زمینه صدور نفت به خارج به کلی خاتمه نیافته ولی کارگران و کارکنان شرکت نفت باید برای تأمین سوخت مورد مصرف داخلی از هیچ کوششی فروگذار نکنند تا هم رضایت مردم و رضای رهبر جنبش به دست آید و هم موجب امتنان دولت موقت گردند.

مهندس بازرگان امروز در اجتماع کارگران و کارکنان شرکت نفت و شرکت ملی گاز اعلام کرد که با استقرار دولت موقت، اعتصاب شرکت نفت پایان خواهد یافت که در موقع خود دستورات لازم داده خواهد شد.

وی اضافه کرد بر اثر بررسی‌های هیئت نمایندگی، چرخ‌های شرکت نفت برای تأمین مصرف داخلی به کار افتاد که هم اکنون این دستور به قوت خود باقی است و بنابراین تا پایان اعتصاب، نفت به خارج صادر نمی‌شود و به علاوه در مورد عدم مداخله قوای انتظامی نیز الحمدلله نظمی داده شده است. نخست‌وزیر موقت در سخنان خود گفت: «ایمان به خدا و به این جنبش و خدمت گزاران به ملت ایران دارم و این است که مورد این همه لطف و صمیمیت شما قرار گرفته‌ام و همیشه دعا می‌کنم که خدا عواقب کار را به خیر کند و توفیق بدهد که کارها انجام گیرد که این خوشرویی به کدورت و دل‌تنگی مبدل نشود.

مهندس بازرگان که سخنان خود را با طنز همراه کرده بود. سپس اشاره به مأموریت هیئت خود که برای به‌راه انداختن چرخ‌های شرکت نفت به جنوب رفته بودند کرد و گفت:

«در دور اول اقدامات ما، ۷۵ درصد مأموریت انجام شد و بالاخره مواد سوختی در کشور به دست مصرف‌کنندگان رسید.»

اعلامیه شماره یک نخست‌وزیر درباره:

توطئه حکومت نظامی

بسمه تعالی

خبری که ساعت ۱۴ امروز در رادیو ایران دائر به ممنوعیت عبور و مرور شهر تهران از ساعت ۴/۳۰ بعدازظهر پخش شده است توطئه‌ای علیه پیروزی انقلاب اسلامی مردم می‌باشد و پذیرفتنی نیست.

نخست‌وزیر- مهدی بازرگان

۱۳۵۷/۱۱/۲۱

پیام رادیو تلویزیونی مهندس بازرگان به مردم شریف ایران

درباره‌ی

اعلام همبستگی ارتش با مردم

«مورخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۳»

خوشوقتم بدین وسیله به ملت مبارز و مسلمان ایران که امروز در راه پر پیچ و خم و پر گردنه انقلاب نجات بخش خود با شنیدن اعلامیه مورخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۲ شورای عالی ارتش به پیروزی دیگری نائل شده است تبریک بگویم. در این تصمیم امرای ارتش با کمال قدرت اعلام بی طرفی در امور سیاسی و پشتیبانی از تمام خواسته‌های ملت کردند و تیمسار ریاست ستاد ارتش (تیمسار قره‌باغی) در ملاقات حضوری همکاری خود را با دولت موقت به این جانب اظهار نمود.

جا دارد از کلیه آقایان افسران و سربازان نیز تشکر کنم، چه آنها که قبلاً اعلام همبستگی به جنبش ملی و پیروی از رهبری عالیقدر انقلاب کرده و به صفوف ملت پیوسته بودند و سهم به‌سزایی در این پیروزی داشتند، و چه کسانی که با توجه به حقانیت انقلاب ملی و اطاعت از اعلامیه شورای عالی ارتش دست از تعرض مردم برداشته به واحدهای مربوطه برگشتند.

از طرف دیگر به کلیه هموطنان عزیز و جوانان پرشور توصیه می‌نمایم همان‌طور که امام خمینی ارتشیان را از ملت و ملت را از آنان دانسته‌اند برادروار با افسران و سربازان رفتار نمایند و نه تنها از هرگونه حمله - خرابکاری - آتش‌سوزی - آزار - دخالت و تصرف نسبت به مؤسسات ارتشی و نیروهای نظامی خودداری نمایند و از ساختمان ستاد رفع محاصره کنند، بلکه عمارات و تأسیسات و تجهیزات ارتش و

کلیه اموال و عمارات دولتی و عمومی را که مِلْکِ طَلْقِ کشور و متعلق به مردم می‌باشد حفاظت نموده نگذارند اخلا لگرا ن و بدخواهان یا بی‌خردان خسارات و مزاحمتی فراهم آورند.

هموطنان عزیز لازم است حوصله به‌خرج داده مهلت بدهند تا دولت با فرصت، بصیرت و عدالت امور مملکت و موضع و مقام مسئولین را به‌جریان صحیح بیاندازد و بدیهی است که در آشفتگی و هرج و مرج و دستپاچگی نه تنها کارها سر و سامان پیدا نکرده و صورت مطلوب نخواهد یافت بلکه خدای ناکرده بدتر از گذشته مصیبت‌بار خواهد شد.